معارف حکمی جامعه ▪ دوفصلنامه علمی تخصصی
سال پنجم ▪ شماره هشتم ▪ بهار و تابستان ۱۴۰۳

بررسی تطبیقی آموزه‌های مهدویت از منظر فرقه‌های اسماعیلی

نازنین زینب بهشتیان[۱]

چکیده

اسماعیلیان از ابتدای تأسیس تاکنون، عقاید خاصی در باب مهدویت داشته‌اند و موضوع مهدی موعود نیز در نزد فرقه‌های مختلف اسماعیلیه متفاوت است. در این میان، بعضی به اسماعیل‌بن‌جعفر و بعضی به محمدبن‌اسماعیل معتقد بودند. بعضی نیز خود را مهدی خواندند و به امام زمان در هر عصر معتقد شدند و بعضی به برپایی قیام، اقدام کردند. باتوجه‌به اختلاف عقاید و البته اشتراکاتی که بین آنها وجود دارد، در این مقاله با روش توصیفی و کتابخانه‌ای، اندیشه مهدویت از منظر فرقه‌های اسماعیلی (قرمطی، فاطمی و نزاری) و وجوه تشابه و تفارق آنها مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان وجوه اشتراک این فرقه‌ها می‌توان به ضرورت وجود امام، جایگاه ویژه امام در نظام آفرینش، ارتباط امام با جامعه، عصمت امام، نصب الهی امام بعد از پیامبر و اینکه مهدی موعود از نسل پیامبر اسلام ﷺ است، اشاره کرد. افتراق آنها نیز در این نوشته، اعتقاد به موعود بودن اسماعیل‌بن‌جعفر نزد برخی از این فرق، اعتقاد به مهدویت محمدبن‌اسماعیل نزد برخی دیگر، پذیرش ادعای امامت عبیدالله از نظر برخی، استمرار امامت به نظر بعضی، عدم رجعت محمدبن‌اسماعیل به نظر برخی دیگر، تفاوت مهدی و قائم به نظر بعض از آنان و اختلاف در باره امام ظاهر است.

واژگان کلیدی: اندیشه مهدویت، فرقه‌های اسماعیلیه، قرمطیان، فاطمیان، نزاریان.

---

۱. طلبه سطح سه گرایش کلام اسلامی، حوزه علمیه جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران؛ tavanam_2003@yahoo.com.

مقدمه

ائمه واقعی در نظر برخی از شیعیان، فقط رهبران واقعی این جهان نیستند؛ بلکه نماینده اراده خداوند در روی زمین در تمام ایام هستند. آنها چه حاکمیت داشته باشند و چه نداشته باشند، از سوی خدا مفسر واقعی شریعت الهی هستند. تفسیر آنها از قرآن و شریعت، شیعیان آنها را مکلف به اطاعت می‌نماید. درواقع بدون دیدگاه امام که آن‌هم به نحوی خود میراث نبوی است، متن قرآن برای عامه مسلمانان نمی‌تواند قابل‌درک و فهم باشد، چون در ورای واژه‌های ادبی قرآن، مفاهیم عمیقی نهفته که فقط ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌توانند با علم لدنی آن را درک کنند. البته تنها نخبگانی که سرسپرده اسلام هستند، می‌توانند نقش ویژه امامان را دریابند. به نظر شیعیان درنهایت، امام زمان به اذن الهی در زمان مناسب از پس پرده غیبت، ظهور می‌کند، هواداران واقعی خود را می‌یابد و جهان را از بی‌عدالتی‌ها و مفاسد نجات خواهد داد.

البته اعتقاد به ظهور منجی و گسترش عدل و داد در جهان، ریشه در تاریخ دارد. پیامبران بشارت می‌دادند که روزی می‌رسد که منجی می‌آید و ظلم و ستم را از بین می‌برد. ماشیح یهودیان، مسیح مسیحیان، سوشیانس زرتشتیان و ویشنو هندوها درواقع همان مهدی موعود مسلمانان است که برای نجات و اصلاح جهان ظهور خواهد کرد و ریشه ظلم و باطل را از بین خواهد برد.

آموزه مهدویت در اسلام بیشتر از همه موردتوجه شیعه بوده و هر گرایش شیعی در مذهب خود به امامی معتقدند که نجات‌بخشی او در تمام آنها مشترک است، اما به‌طور یکسان در همه فرقه‌ها تجلی نکرده است. در قرن سوم اندیشه مهدویت در جهان اسلام بسیار رواج داشت. بعضی فرقه‌ها از نام‌های مهدی، قائم، منتظر و... در روایات استفاده کردند و در بعضی فرقه‌ها ادعای مهدویت کرده و به‌عنوان امام زمان ظهور کردند.

با تشکیل دولت اسماعیلی و تبلیغ‌هایی که داعیان برای ظهور امام زمان می‌کردند، آرزوی آمدن منجی در همه‌جا گسترده شده بود. اسماعیلیان که به‌خاطر توجه آنها به عدد هفت، «سبعیه» و به‌خاطر تأویل گرایی، «باطنیه» می‌گفتند، در ابتدا مردم را متقاعد کرده بودند که مهدی موعود در غیبت است و به‌زودی ظهور می‌کند و عدل و داد را در همه‌جا

پراکنده می‌کند و وقتی دیدند وعده‌هایشان درباره اسماعیل و یا محمدبن‌اسماعیل عملی نشد، خود خلیفه فاطمی به‌عنوان مهدی ظهور کرد.

اندیشه مهدویت در عقاید اسماعیلیان که بحث اصلی این پژوهش است، از فلسفه فکری آنان نشئت می‌گیرد. به این معنا که قائم نزد آنان کسی است که سلسله امامان با او تمام می‌شود و قیامت را برپا می‌دارد. ازاین‌رو مباحث امامت، نبوت و معاد آنها بر اساس مهدویت پایه‌ریزی شده است. مهدویت نزد آنان به تکامل فکری رسید و داعیان اسماعیلی با دستاویزی به موعود آخرالزمان و افزودن افکار فلسفی، مهدویت را به مهم‌ترین عقیده خود تبدیل کردند.

در این مقاله، آموزه‌های مهدویت در فرقه‌های اصلی اسماعیلیه، یعنی اسماعیلیان نخستین، قرمطیان، فاطمیان و نزاریان مورد بررسی قرار گرفته و وجوه اشتراک و افتراق ویژگی‌های امام زمان، غیبت و ظهور او در تمامی فرقه‌ها بیان شده است.

آنچه تحقیق درباره اعتقاد این فرقه را حائز اهمیت می‌نماید، اعتبار بالای امامت در اعتقادات آنها، مخفی بودن عقاید و تعالیم آنان و نیز نزدیکی فکری آنان با شیعه امامیه در مسائلی چون توحید، صفات الهی، وظایف و شئون امام، مصادر فهم دین و مسئله مهم ولایت و نیز اشتراک در برخی مصادیق امامان تا حدی که برخی پژوهشگران معاصر معتقدند جز باطنی‌گری و تأویل‌گرایی، تعداد و اشخاص امامان بعد از امام جعفر صادق ﷺ، در بقیه امور با شیعیان دوازده‌امامی هم‌عقیده‌اند (دفتری، ۱۳۷۵، ص۸). از سوی دیگر تأثیر فکری این مذهب در اسلام بسیار بود تا حدی که شعرا، فلاسفه و فقها در مراکز اسماعیلی گرد آمده و آثار علمی معتبری به وجود آوردند و هم‌اکنون نیز در ۲۵ کشور دنیا، معتقد به این مذهب وجود دارد، لذا تحقیق در جزئیات اعتقادات آنها در بحث مهدویت و بررسی وجوه اشتراک و افتراق آنها امری ضروری به نظر می‌رسد.

کتاب‌های، تاریخ و عقاید اسماعیلی، بررسی امامت از دیدگاه فرقه اسماعیلیه از فرهاد دفتری، اسماعیلیه و ایران از مهدی فرمانیان، دانشنامه امام مهدی از محمد محمدی ری‌شهری و مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت از دیدگاه اسماعیلیه و امامیه از قدیر محمداف و مقالات، «مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان» از علیرضا روحی

میرآبادی، «واکاوی گفتمان مهدویت فاطمیان در مغرب اسلامی» از فاطمه جان احمدی و زینب علیزاده و «کتاب‌شناسی تحلیل جنبش قرمطی» از رضازاده لنگرودی، از آثار تألیف شده مربوط به این فرقه شیعی است. وجه تمایز این تحقیق با آثار مذکور، بررسی تطبیقی اعتقاد این فرقه با امامیه در مهدویت است که برای نو بودن این تحقیق کفایت می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱ـ۱. فرقه

فرقه در لغت به معنای طایفه، گروه، دسته‌ای از مردم (عمید، ۱۳۸۹، ص۱۸۲۸ و معین، ۱۳۸۱، ج۲، ص۲۵۲۳) و گروه مردم (دهخدا، ۱۳۹۰، ج۳۴، ص۱۸۸) و از ریشه فرق است. فرقه را «الطائفة من الناس؛ طایفه‌ای از مردم» گفته‌اند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۳۹۶ و معلوف، ۱۳۸۷، ص۵۷۹).

در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ نقل شده است: «بر امت من همان آید که بر بنی‌اسرائیل آمده است. آنها ۷۲ فرقه شدند و امت من به ۷۳ فرقه متفرق گردند. همه اینها اهل آتش باشند جز یک فرقه و آن همان فرقه‌ای است که بر طریقه من و اهل‌بیت من باشند» (حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ج۴، ص۱۷۱۳).

فرقه در اصطلاح فرهنگ سیاسی، در مورد بخشی از جامعه به کار می‌رود که از مذهب رسمی جدا شده یا به آیینی گرویده‌اند که توسط همگان به رسمیت شناخته نشده است (آقابخشی و افشاری، ۱۳۸۳، ص۶۱۱). در اصطلاح علم کلام نیز به گروهی از مردم گفته می‌شود که به دلیل اختلاف در امور اعتقادی، از پیروان یک دین جدا شوند و تبیین‌های خاصی از آن دین داشته باشند و آموزه‌های ویژه‌ای از آن را انتخاب کنند (آقانوری، ۱۳۸۷، ص۱۷۰).

۲ـ۱. مهدویت

مهدویت به لحاظ لغوی، مصدر جعلی و به معنای مهدی بودن است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج۱۴، ص۷۵۴ و معین، ۱۳۸۱، ج۲، ص۱۸۶۳). مصدر جعلی یا ساختگی، پس از افزودن تای تأنیث به اسمی که یای نسبت به آن اضافه شده است، ساخته می‌شود. اسم اصلی که می‌تواند اسم فاعل، اسم مفعول یا هر اسم دیگری باشد، در معنای مصدر ساختگی، اثرگذار است

و معنـای مصدری آن را به‌سوی خود معطـوف می‌کند؛ بنابراین مهدویـت از لحاظ لغوی، بـه معنـای مهـدی بودن اسـت و چون مهدی، اسـم مفعول اسـت و معنای هدایت‌شـده را می‌دهد، مهدویت نیز به معنای ره‌یافته بودن است.

درباره معنای اصطلاحی مهدویت باید گفت که از منظر برخی اندیشمندان مسلمان، مباحث مهدویت، بحثی کاملاً اسـلامی اسـت و روی سخن، با مسـلمانان جهان و پیروان مذاهـب مختلـف اسـلامی اسـت؛ یعنـی کسـانی کـه خدا و رسـول خـدا و قرآن و سـنت را پذیرفته‌انـد و هـر دسـتور و یـا گفتـاری از این ناحیه برسـد، انجـام می‌دهنـد و در مقابل آن تسـلیم هسـتند. بنابرایـن، بحث مهدویـت به‌عنوان حجت خدا و جانشـین رسـول خدا با کسی که خدا و یا رسول خدا را قبول ندارد معنی ندارد (اوسطی، ۱۳۸۶، ص۲۷).

امـروزه اصطلاح مهدویت باتوجه‌به کاربردهای آن در سـخنرانی‌ها، مقاله‌ها، کتاب‌ها، نشریه‌ها و مانند آن، برای اشاره به آموزه‌ها و بحث‌هایی در نظر گرفته می‌شود که به‌گونه‌ای بـا حضـرت مهـدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ارتبـاط دارد (سـلیمیان، ۱۳۸۸، ص۴۳۴). محققـی دیگـر می‌گویـد: مهدویـت به‌تمامـی مطالب، معـارف، معلومات و منقـولات تاریخی، اعتقادی، سیاسـی و اجتماعـی کـه بـه هر شـکل و جهت بـا موعود منتظـر ارتباط و انتسـاب دارد گفته می‌شـود (تاجری‌نسب، ۱۳۸۷، ج۸، ص۲۰).

۳ـ۱. اسماعیلیه

نام این فرقه، از نام اسـماعیل، پسـر ارشد امام جعفر صادق علیه‌السلام گرفته شده است. این فرقه، از دوران عباسـیان و امام جعفر صادق علیه‌السلام از فرقه‌های دیگر شـیعه جدا شـد. اسماعیلیان محدودیت‌های شریعت را از زندگی روحی و شخصی انسان برداشتند و به‌جای آنکه امت را به‌وسـیله شـعائر سخت به هم پیوند دهند، آنها را با سلسله‌مراتبی به هم مرتبط ساختند. کمتر فرقه‌ای است که همانند اسماعیلیه، پیچیده و پرابهام باشد. این پیچیدگی، معلول تـلاش دشـمنان آنهـا، به‌ویـژه عباسـیان و اهل‌سـنت، بـرای تحریـف اعتقـادات و گمنـام نگه‌داشـتن آنـان بـود. اسـماعیلیان مجبـور بودنـد داعیـان خـود را بـرای تبلیـغ مخفیانه، از مصـر کـه مرکـز قدرت آنان بود، بـه مناطق دیگر بفرسـتند تا دولت‌های محلـی از آنها باخبر نشـوند. برخـی از ایـن داعیـان، مانند حسـن صباح، تـا اندازه‌ای بزرگ و مسـتقل شـدند که

توانستند خود دولتی را تأسیس کنند. از چهره‌های فرهنگی برجسته اسماعیلیه می‌توان از شخصیت‌هایی مانند قاضی نعمان، ابوحاتم رازی و ناصر خسرو قبادیانی نام برد که بخش عمده‌ای از آثار اسماعیلیه مربوط به آنان است. اسماعیلیان تا مدت‌ها عقاید منظمی نداشتند و تحت تأثیر محیط قرار می‌گرفتند و چون از عقاید مختلف فلسفی استفاده می‌کردند، اندیشه‌های‌شان ثبات نداشت. آنها گاه تفسیرهای فلسفی روشنفکرانه داشتند و گاهی تأویلات باطنی (قبادیانی، ۱۳۹۴، مضمون قصیده ۱۰۴ دیوان اشعار).

اسماعیلیه به امامت اسماعیل، فرزند اول امام جعفر صادق ﷺ، وفادار ماندند و پس از مرگ اسماعیل، پیروان این فرقه تا آنجا پیش رفتند که گفتند شخص اسماعیل، تجسم ذات الهی است و بار دیگر رجعت خواهد کرد. آنها برای اثبات این عقیده، دلایلی از آیات قرآن اقتباس کردند و برای آنها مطابق سلیقه خود تأویلاتی قائل شدند. اسماعیلیان درنهایت، مبادی و اصولی سری و باطنی برای مذهب خود بنیاد نهادند که مخالف ظاهر شریعت اسلام بود و ناچار برای انتشار آن، به تبلیغات مخفی دامنه‌داری دست زدند. ظاهر تعالیم اسماعیلیه، با افکار مردمانی که مایل به شورش بر ضد حکومت بود، موافق افتاد. یکی از نتایج تعالیم اسماعیلیه این بود که مردی جاه‌طلب به نام «عبدالله‌بن‌میمون» که فرقه اسماعیلیه در مصر، شام و ایران از او شروع می‌شود، خود را نایب محمدبن‌اسماعیل که او را امام غائب می‌دانستند، اعلام کرد و تشکیلاتی مخفی ایجاد نمود. وی بر آن شد تا حکومت عباسی را براندازد و خود بر تخت خلافت بنشیند. البته در این کار موفق نشد و به شام گریخت.

در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، عقاید اسماعیلیان همه‌گیر شد و به‌عنوان خطری بزرگ برای حکومت عباسی به شمار آمدند. فاطمی‌ها که در اواخر قرن سوم هجری در مغرب به پیروزی رسیدند، نیم‌قرن بعد توانستند مصر را تحت سیطره خود بگیرند و اندکی بعد بر حجاز تسلط یابند. مهم‌ترین بخش فعالیت فرهنگی اسماعیلیان، آموزش داعیان در مصر بود که پس از آمادگی آنها، به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند (استرن و دیگران، ۱۳۶۸، ص۶۳ـ۶۴).

۲. ویژگی‌های امام زمان نزد اسماعیلیان

۲ـ۱. وجوه اشتراک

فرقه‌های اسماعیلیه برای امام ویژگی‌هایی قائل هستند که در اعتقادات آنها مشترک است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۲ـ۱ـ۱. ضرورت وجود امام

ازنظر تمام فرقه‌های موردبحث، هیچ‌گاه زمین، خالی از وجود امام نیست و فرق نمی‌کند آن امام، ظاهر باشد یا غایب؛ زیرا مردم نیاز به هدایت و برپاداشتن احکام دینی دارند. حجت خداوند عالم، یا به‌صورت شناخته‌شده و آشکار مثل یازده امام علیهم‌السلام در میان مردم زندگی می‌کند یا در اثر فراهم نبودن شرایط مناسب، به طور پنهان و ناشناخته به سر می‌برد (فیض‌الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۵، ص۱۱۵۸).

این عقیده، از استوارترین ارکان شیعه محسوب می‌شود:

«پروردگار اینکه این عقل‌های عزیز را آن علم که ایشان را بدان حاجت است بر یک شخص عطایی باشد، نه اکتسابی؛ چه اگر اکتسابی بودی، هرکس به جهد بدان توانستی رسید. پس گویم که آن یک شخص، پیغمبر باشد اندر دور خویش و وصی او باشد اندر عصر خویش و امام روزگار باشد اندر هر روزگاری تا جهان برپاست نوع مردم از آن یک شخص که بدین مرتبت مخصوص باشد خالی نباشد. همچنان‌که جنس حیوان از نوع مردم خالی نیست و نماند و گویم غرض صانع حکیم را از آفرینش عالم و آنچه اندر این میان است آن یک تن داند و هرکه به‌جای آن کس بایستد به‌ناحق و آن مرتبت را دعوی کند، خویشتن را هلاکت کند؛ همچنان‌که از گاوان بسیار اگر یک گاو قوی‌تر باشد، دیگران را نتواند نگاه داشتن، چون مردی باشد بر ستوران تا مرایشان از ددگان و درندگان نگاه دارد و بوقت‌شان بچراند و بوقت به آرامگاه باز برد. پس درست کردیم که همیشه عالم از آن یک‌تن خالی نیست که خلق را از او چاره نباشد و آن یک‌تن صلاح خلق نگاه تواند داشت» (قبادیانی، ۱۳۲۴، ص۱۲).

و یا در این نقل‌قول: «پس واجب است در هر زمانی برای خلق، امام هادی و مهتدی باشد؛ خواه ظاهر باشد و خواه مستور» (سجستانی، ۲۰۰۰، ص۷۰).

۲ـ۱ـ۲. امام و نظام آفرینش

اسـماعیلیان، امام را مرکز آسـمان‌ها و زمین می‌دانند. امام صاحب‌اختیار انسان‌هاسـت و بقای عالم به بقای اوسـت. آنها توحید الوهی را مخصوص خدا می‌دانند و توحید ربوبی را مخصوص ائمه. ازنظر آنان، عبادات کسـانی مورد قبول اسـت که ولایت ائمه را قبول داشته باشـند. نقش ائمه در نظام هسـتی و عالم کبیر، مانند نقش قلب و یا عقل در عالم صغیر و وجود انسان است (فرمانیان، ۱۳۸۶، ص۲۰۱ـ۲۰۲).

۳ـ۱ـ۲. امام و ارتباط با جامعه

امـام در دوره غیبـت، ازطریـق داعیـان و حجج با مردم در ارتباط اسـت و دسـتورهای خود را ازطریـق آنـان در جامعـه اجـرا می‌کند. شـیعه دوازده‌امامـی در دوران غیبت امـام زمان، از نایبان نام می‌برند و اسماعیلیان از حجت. رهبران فرقه اسماعیلیه و ازجمله عبیدالله، قبل از اعلام مهدویت او، مقام حجت داشـتند و فقط ازطریق حجت بود که کسـی می‌توانست با امام ارتباط داشته باشد و مراد از امام، مهدی غایب بود (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸ـ۱۵۲).

۴ـ۱ـ۲. عصمت امام

یکی از موضوعات مشـترک در فرقه‌های اسـماعیلیه، عصمت امام اسـت. ازنظر آنان، امام از خطـا، اشـتباه و فراموشـی بـه دور اسـت و همان طور کـه در رفتار و گفتـار از خطا مصون هسـتند، علم آنها در دریافت حقایق و نگهداری معارف الهی و اجرای احکام خداوند نیز مصون از گناه و اشـتباه اسـت. به عقیده اسـماعیلیان: «امام هر عصری باید از همه وجوه خلل و گناه و معصیت معصوم باشـد تا در همه احوال، رجوع به او کنند در تأویلات ظاهر و حل مشـکلات و غوامض، نص کردن رموز و اشـارات قرآن و بیان شرایع و ارکان و احکام» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، ج۳، ص۱۵).

عصمت که شـرطی لازم برای امام اسـت، امری باطنی اسـت که تنها خداوند متعال به آن آگاه است و نه هیچ‌کس دیگری، پس به‌ناچار باید چنین فردی از سوی خداوند متعال شناسـانده شـود و یا اینکه معجزه‌ای به دسـت آن امام ظاهر گردد تا ادعای امامت او ثابت شود و این راه شناخت امام است. شیخ مفید در تعریف عصمت می‌فرماید:

«عصمت لطفی از جانب خداوند که شامل حال مکلف می‌شود و او را از وقوع در معصیت و ترک اطاعت بازمی‌دارد، با اینکه آن شخص قادر به انجام آن دو است» (مفید، ۱۴۱۳، ص۳۷).

۵ـ۱ـ۲. ضرورت داشتن امام منصوص، نه منصوب

اسماعیلیه، همچون دوازده امامی‌ها معتقدند که فقط خداوند است که به‌وسیله پیامبر، امام را مشخص می‌کند و به مردم می‌شناساند؛ زیرا تنها اوست که به علم، عصمت و درونیات امام واقف است و می‌تواند امام را تشخیص دهد.

درک شیعیان از شریعت و احکام مذهبی، بر اساس تعالیم امامان است و امامان نیز به دستور خدا و به‌وسیله پیامبر انتخاب شده‌اند. انسان‌ها در آن موقعیتی نیستند که پس از حضرت محمدﷺ بتوانند در خصوص حقیقت غایی، تصمیم‌گیری نمایند. ازنظر آنان، امام زمان نص امامت دارد و جانشین امامان پیش از خود شده است. اسماعیلیه و دوازده‌امامی‌ها معتقدند ازآنجاکه اسلام با قدرت خدا شکل گرفته است، پس تعیین امام هم با قدرت خداست. مردم نمی‌توانند امام را تشخیص بدهند و او را انتخاب کنند؛ زیرا خداوند علم و عصمت را در وجود امام نهاده است و تنها خودش قادر به تشخیص این ویژگی‌هاست: «امام لطف است و ازاین‌رو بر خداوند لازم است امام را نصب کند تا لطف حاصل گردد و مانعی هم در میان نیست و اینکه تنها راه تحقق اغراض سعادت، در امام منحصر است برای خردمندان روشن است. وجود امام لطف است و تصرفات او لطفی دیگر و غیبت او از ناحیه ماست» (طوسی، ۱۳۹۹، ص۳۶۲).

۶ـ۱ـ۲. نصب امام بعد از پیامبر

تمام فرق شیعه معتقدند که امام علیؑ بعد از پیامبرﷺ به امامت منصوب شده است و امامان دیگر بعد از او جانشین هم شده‌اند. پیامبرﷺ، امامؑ را جانشین خود کرده است تا مردم را هدایت کند. امام اگر معصوم نباشد، دچار گمراهی مردم و دور شدن از دین می‌شود. از دیدگاه اسماعیلیه، انسان همیشه به یک رهبر عادل و معصوم نیاز دارد که مردم را هدایت کند و در میان آنها به عدل حکم کند. بعد از پیامبر، این وظیفه بر عهده

امام است. عقل انسان قادر به درک حقایق باطنی نیست و فقط باوجود راهنمایی‌های پیامبران و امامان است که می‌تواند به کمال نهایی دست یابد و واسطه بین خدا و مردم باشد. (مشکور، ۱۳۶۸، ص ۴۱ـ۴۴)

۷ـ۱ـ۲. مهدی موعود از نسل پیامبرﷺ

عقیده به ظهور فردی از نسل پیامبر، گسترش عدل و نابودی ظلم و جور، وعده‌ای است که خداوند به پیامبرش داده است. این اعتقاد، نزد تمامی فرق، قطعی است. ازنظر فرقه‌های شیعه، مهدی از اهل‌بیت است (قاضی نعمان، ۱۴۱۲، ج۳، ص۳۸۴). وی به نقل از پیامبرﷺ می‌گوید: «عمر دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر مردی از عترت من ظهور کند و با کتاب خداوند حکم می‌کند». (ترمذی، ۱۹۷۵، ج۴، ص۵۰۵، ح ۲۲۳۰)

۲ـ۲. وجوه افتراق

باوجود وجوه مشترک بین فرق اسماعیلیه در باره مهدویت، لکن آنها در موضوع ویژگی‌های امام زمان، با هم اختلاف‌هایی دارند که از آن جمله است:

۱ـ۲ـ۲. اعتقاد به موعود بودن اسماعیل‌بن‌جعفر

اسماعیلیان نخستین معتقدند که پس از امام جعفر صادقؑ، امامت به فرزند او، اسماعیل، رسیده و او نمرده و بلکه زنده است و او قائم آل محمد است. این طریقه، پس از اسماعیل، به امامت هیچ فرد دیگری قائل نیستند و انتظار ظهور و خروج او را دارند (اشعری، ۱۹۶۳، ج۱، ص۸۰).

۲ـ۲ـ۲. اعتقاد به مهدویت محمدبن‌اسماعیل

ازلحاظ دین، قرمطیان، شعائر دینی خاصی ندارند. حتی به گفته مسعودی، ابوطاهر پسر ابوسعید، کعبه را ویران کرد و درب کعبه و حجرالأسود را ربود. قرمطیان مرگ اسماعیل را پذیرفتند و محمدبن‌اسماعیل را در شمار پیامبران اولوالعزم می‌دانستند. آنها امام‌های اسماعیلیه بعد از محمدبن‌اسماعیل را نیز قبول نداشتند. بنا بر اعتقاد آنها، آخرین امام، محمدبن‌اسماعیل یا قائم منتظر بود و او مهدی موعود بود که روزی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. ازنظر آنها، محمدبن‌اسماعیل، مهدی موعود بود و امام‌های جدید، بدعت‌گذارانی مشکوک بودند (مسعودی، ۱۳۶۵، ص۳۷۳ـ۳۷۴).

۳ـ۲ـ۲. ادعای امامت عبیدالله

بنابر عقیده اسماعیلیان نخستین و قرامطه، تنها هفت تن امام خوانده می‌شدند و آخرین آنها نیز محمدبن‌اسماعیل بود که قائم منتظر و ناطق هفتم بود. همچنین رهبران اسماعیلیه، به‌عنوان حجت شناخته می‌شدند که رابط بین امام غایب و مردم بودند و دستورهایش را ازطریق آنان منعکس می‌کرد. خلیفه فاطمی، عبیدالله المهدی، در ابتدا حجت بود، اما بعداً مدعی شد که از نسل امام جعفر صادق علیه‌السلام است و ضمن ادعای امامت، آن را در نسل خود ادامه‌دار کرد. ازنظر فاطمیان، محمدبن‌اسماعیل، عنوانی عام برای امامان بعد از عبیدالله شد.

پیوند قرمطیان با فاطمیان در آغاز محکم‌تر بود و بزرگان این فرقه، «امام زمان مستور» را به مردم معرفی می‌کردند؛ اما کم‌کم با قیام‌های قرامطه و اعلام مهدویت عبیدالله، از هم فاصله گرفتند. جهان‌بینی دوره فاطمی، مانند قبل است، اما با اعلام مهدویت عبیدالله و این عقیده که امامت در محمدبن‌اسماعیل تمام نشده است، باعث تغییراتی در نظام مذهبی و جدا شدن آنها شد (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۹).

۴ـ۲ـ۲. استمرار امامت

اسماعیلیان به شماره هفت توجه بسیاری قائل شدند و همه امور روحانی و جسمانی را با عدد هفت توجیه کرده‌اند و به همین دلیل، به «سبعیه» هم معروف شده بودند. پیامبران اولوالعزم را هفت تن و وصی‌های آنان را هفت نفر شمردند و برای هر ناطقی، هفت امام قائل شده بودند. اعتقاد اسماعیلیه، به ختم امامت در محمدبن‌اسماعیل بود. به دلیل اهمیت آنان به عدد هفت بود که تعداد ناطقان و امامان بعد از هر ناطق را هفت تن می‌دانستند؛ اما عبیدالله با ادعای امامت، این انحصار را شکست و امامان را در دوره اسلام توسعه دادند. دوره اسلام و امامان این دوره، در عبیدالله المهدی و دیگر امامان از نسل او ادامه می‌یابد. همه مردم باید به همه شریعت و احکام ظاهر آن در کنار باطن آن پایبند باشند و عمل کنند (همدانی، ۱۳۳۸، ص۲۳).

۵ـ۲ـ۲. عدم رجعت محمدبن‌اسماعیل

اسماعیلیه تا زمان فاطمیان، محمدبن‌اسماعیل را شایسته مقام قائم می‌دانستند، اما فاطمیان این مقام را از او سلب و آن را مختص قائم منتظر و آخرین امام اسماعیلیه کردند که در آینده‌ای دور قیام می‌کند. آنان بر این عقیده شدند که محمدبن‌اسماعیل دیگر رجعت نخواهد کرد(دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۴ـ۲۰۵).

۶ـ۲ـ۲. امام ظاهر

نزاریان معتقد به امامت المستنصر بالله هستند؛ لیکن پس از او، قائل به امامت فرزند دیگرش، نزاربن‌معد هستند. ازنظر نزاریان، امام همیشه هست و ظاهر است تا پیروانش را به راه حق دعوت کند. ازنظر آنان، امام قائم، در شریعت تصرف می‌نماید و به دو شکل ظهور می‌کند: ظهور شکلی و معنوی. در ظهور شکلی، امام به دعوت فعلی می‌پردازد نه قولی، که در این مرحله، او را مالك الرقاب، یعنی صاحب‌اختیار دیگران می‌گویند. در ظهور معنوی، به دعوت قولی و فعلی می‌پردازد و در اینجا او را مالك القلوب می‌گویند (گروه مذاهب اسماعیلیه، ۱۳۸۱، ص۱۳۸ـ۱۴۰).

۷ـ۲ـ۲. تفاوت مهدی و قائم

یکی از داعیان اسماعیلی به نام محمدبن‌علی صوری، نظریه‌ای مطرح کرد و مهدی و قائم را دو نفر اعلام نمود. ازنظر او، امام مهدی، محمدبن‌اسماعیل بود و امام قائم، از نسل المستنصر بالله است که هنوز ظهور نکرده است و مردم موظف‌اند هر دو نفر را اطاعت کنند.

۳. ویژگی‌های غیبت امام زمان نزد اسماعیلیان

بعضی از عقاید اسماعیلیان درزمینه غیبت دارای اشتراک است که عبارت‌اند از:

۱ـ۳. اصل غیبت

عقیده مشترک فرقه‌های اسماعیلیه، غیبت امام زمان است. اسماعیلیان نخستین، غیبت اسماعیل‌بن‌جعفر را قبول داشتند و قرامطه، غیبت محمدبن‌اسماعیل را. گروهی از قرامطه اعتقاد داشتند که امامت در فرزندان محمد ادامه دارد (اشعری، بی‌تا، ص ۲۱).

۲ـ۳. وجود رابطان امام در زمان غیبت

رابطـان امـام در میـان پیـروان حضـرت حضور دارنـد، اما در خفا به‌سـر می‌برند و به‌واسـطه داعیـان خود، با مردم در ارتباط هسـتند. آنها تاریخ فرقـه خود را ثبت نمی‌کردند و هیچ‌گونه اطلاعاتی در اختیار مردم نمی‌گذاشتند (واکر، ۱۳۷۷، ص۵۹).

۳ـ۳. تقیه در دوران غیبت

اسماعیلیان دشمنان متعددی داشتند؛ به همین دلیل در تقیه به‌سر می‌بردند و از نام‌های مسـتعار اسـتفاده می‌کردنـد. دراین‌حـال، هویت رهبرانشـان افشـا نمی‌شـد و حتی نگارش تاریخ و ثبت هرگونه وقایعی که به امام مربوط باشـد، منتفی بود؛ زیرا اهداف این گروه فاش می‌شـد و جان امام به خطر می‌افتاد. بر همین اسـاس، پیچیدگی‌ها و ابهام‌های زیادی در میان خود اسماعیلیان و عقاید آنها وجود داشت و حتی خود آنها، نام امامان مستور، تعداد و نسبشان را به‌درستی نمی‌دانستند. این مسئله حتی سبب شده بود که دشمنانشان برای آنان، نسب‌نامه‌های غیرعلوی قائل شوند (دفتری، ۱۳۷۵، ص۱۲۸).

همچنیـن افتـراق اصلـی بین غیبت یا ظهور امـام زمان، در میان فرقه‌های اسـماعیلیه بود: گروه اول، اسماعیلیان نخستین، قرمطیان و نزاریان دوره اول بودند و گروه دوم، فاطمیان و نزاریـان دوره دوم. امـام در گـروه اول، غائـب بـود. اسـماعیل در اسـماعیلیان نخسـتین، و محمدبن‌اسـماعیل در قرمطیان و نزاریانِ دوره اول غائب بود و قرار بود در آخر الزمان ظهور کند؛ اما مهدی موعود در دوره فاطمیان و نزاریانِ دوره دوم ظهور کرد و در دوره حسـن دوم، شـریعت را منسـوخ و قیامـت را نیـز برپا کرد. دروزیـان نیز به غیبت الحاکم معتقد شـدند و منتظر ظهور او ماندند.

پـس از نـزار، فرزنـدان او ادعای امامت نکردند و نزاریان دوره سـتر داشـتند و گفتند که امام نزاری از پیروان خود پنهان اسـت. در این دوره، حسـن صباح، حجت امام مسـتور شد و همـه منتظـر بودنـد تا حسـن، ظهور امام را اعلام کند؛ اما این گونه نشـد و تـا دو دوره بعد، به‌عنوان حجت امام غائب حکومت کردند.(شهرستانی، ۱۹۵۶، ج۱، ص۱۷۱ـ۱۷۲)

۴. ویژگی‌های ظهور و حکومت امام زمان نزد اسماعیلیان

درزمینه ظهور و حکومت امام زمان، اشتراکی بین فرقه‌های اسماعیلیان نیست؛ زیرا امام زمان، در فرقه فاطمیان ظهور کرد و مفهوم انتظار از این فرقه حذف شد. عقیده مشترک، فقط بین پیروان اسماعیل و محمدبن‌اسماعیل است که معتقدند با ظهور مهدی موعود، جهان پر از عدل و داد می‌شود. اختلافاتی که درزمینه ظهور امام زمان نزد آنها وجود دارد، عبارت‌اند از:

۱ـ۴. دوران انتظار

انتظار به ظهور مهدی موعود، در اعتقاد اسماعیلیان فاطمی و نزاری معنایی ندارد و برای مهدویت، هیچ جایگاهی قائل نیستند. اعتقاداتی که در گذشته برای ظهور مهدی وجود داشته، بنابر شرایط آن زمان بوده است و امروزه، امام حاضر، همه فرمان‌های مذهبی را صادر می‌کند. پیروان آنها تمام فرمان‌های امام را از طرف خداوند می‌دانند و وظایف مهدی را بر عهده امام عصر گذاشته‌اند و تحقق وعده‌های الهی را منوط به اطاعت محض از دستورهای امام می‌دانند.

۲ـ۴. انواع ظهور

بر اساس اندیشه قاضی نعمان، دوران قیامت دو قسم است: اول، زمانی که قائم ظهور جسمانی می‌کند و عدل و داد را برپا می‌دارد. دوم، وقتی که قائم ظهور روحانی می‌کند و آن پس از تحقق وعده الهی در مورد ارث بردن مستضعفین زمین است: «همانا او به‌صورت جسمانی می‌آید. پس حکم و امر می‌کند به جسمانی‌ها و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان گونه که از جور و ظلم پر شده بود. همانا عهد او، دور قیامت است و معنای قیامت، همان آخرت است. چون قیامت به دو قسم است: اولی زمانی که ظاهر شود، حضرت قائم... و وجه دیگر، بعد از ارث بردن او جمیع زمین راست که در آن قیامت او بر جمیع اولین و آخرین مخلوقات حکم می‌کند» (قاضی نعمان، ۱۹۵۶، ص۴۹).

۳ـ۴. اختلاف در ظهور

چون امامان اسماعیلیه در همه زمان‌ها نتوانستند میان مردم باشند و مجبور به اختفا

بودند، اسماعیلیان به دو دوره ستر و ظهور امامان قائل شدند و گفتند: پیش از دور محمد و دین اسلام، دور ستر بود و حجت‌های خدا مستور بودند، اما در روزگار علی علیه‌السلام که امام آن دوره بود، دوره ظهور شروع شد و از زمان او تا اسماعیل‌بن‌جعفر صادق علیه‌السلام تمام امامان ظاهر بودند. دوره ستر، بار دیگر از امامت محمدبن‌اسماعیل شروع شد و تا ظهور عبیدالله المهدی ادامه داشت. به عقیده اسماعیلیان نزاری، این دوره ظهور، تا امامت المستنصربالله خلیفه هشتم فاطمی ادامه داشت.

۴ـ۴. ظهور زودهنگام مهدی

همان طور که گفته شد، عبیدالله به‌عنوان مهدی ظهور کرد و بزرگ‌ترین افتراق بین آنها و قرمطیان به وجود آمد. قرمطیان که به امامت و غیبت محمدبن‌اسماعیل اعتقاد داشتند، ظهور عبیدالله را نپذیرفتند و از فاطمیان جدا شدند. عبیدالله نام محمدبن‌اسماعیل را بر تمام امامان بعد از خود گذاشت و آن را همچون اسم رمز بر خود گذاشت. در تأیید ظهور عبیدالله المهدی می‌گوید:

«...تا اینکه مهدی امت از اهل‌بیت رحمت ظهور کرد. همان مهدی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، در احادیث، به قیام او و به اقامه دین از سوی وی بشارت داده است. ازجمله روایاتی که حضرت رسول فرمودند: مهدی از اولاد من است، سنت‌های مرا احیا می‌کند، امر مرا به پایان می‌رساند، زمین را پر از عدل می‌کند چنان‌که پر از ظلم شده است... پس مهدی قیام کرد، سنت‌ها را احیا نمود و بدعت‌ها را از بین برد. کسانی که در دین اختلاف می‌انداختند ساکت کرد. شریعت و احکام را نصب نمود و بدعت و اختلافات را از بین برد» (قاضی نعمان، ۱۹۸۳، ص۳۶).

۵ـ۴. تغییر در وظایف مهدی موعود

عبیدالله با این عقیده جدید، باید وظیفه و نقش مهدی را تغییر می‌داد؛ زیرا طبق روایات، با آمدن مهدی، جهان پر از عدل و داد می‌شد و ظلم و ستم از بین می‌رفت؛ اما با آمدن عبیدالله هیچ‌کدام از این پیشگویی‌ها تحقق پیدا نکرد و برای همین، وظیفه مهدی موعود را تغییر دادند و از اول نوشتند.

آنها دیدگاه‌های قبلی درباره دورهای امامان و تعداد آنها را تغییر دادند. به‌جای

هفت امام در هر دور، بیشتر از هفت امام را جایز دانستند که امامان فاطمی می‌توانستند جانشین هم شوند و وظایف دیگری را انجام دهند. با این کار نیز انتظاراتی که از امام قائم داشتند، برآورده نشد. آنها مجبور شدند ظهور قائم منتظر را به آینده دورتری بیندازند (الولید، ۱۹۸۲م: ص ۶۸).

۶ـ۴. ظهور در دوره هفتم تاریخ بشر

ظهور قائم ازنظر اسماعیلیان که به امر الهی، از حرم خداوند است، دور هفتم تاریخ بشر است. قائم، حق را به خاندان پیامبر بازمی‌گرداند و از دشمنان آنها انتقام می‌گیرد. قائم بعد از برپایی عدل در این عالم، رستاخیز را برپا می‌دارد و بر جایگاه داوری اولین و آخرین عالمیان می‌نشیند. در زمان نزاریان، حسن دوم قیامت را برپا داشت و میان مردم حکم کرد (رشید الدین فضل الله، ۱۳۳۸، ص ۱۶۴ـ۱۶۵).

۷ـ۴. آوردن شریعت جدید

به اعتقاد اسماعیلیان، هر دوره هزار سال است و هر هفت هزار سال قیامت برپا می‌شود و بعد از هفت دور قیامت، قیام قیامت‌ها رخ می‌دهد. در دوره نخست، پیغمبر مطابق با فهم مردم، شریعت می‌آورد. سپس این دوره به پایان می‌رسد و دوره کمال آغاز می‌شود. در اینجاست که امام می‌آید و بر همه ادوار قبلی سیطره می‌یابد. حقایق باطنی شریعت را بازگو می‌کند و معارف الهی را به کمال می‌رساند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص۱۱۴).

۸ـ۴. امام ظاهر و دعاهای جدید

اسماعیلیان معاصر، امام وقت را روحانی می‌گویند و او را تجلی‌کننده صفات علمی محسوب می‌کنند. آنان به امام زنده و ظاهر معتقدند و فرمان‌های او را اجرا می‌کنند. آقاخان سوم، دعاها و مراسمی مذهبی را باتوجه‌به امام زمان وضع کرد که پیروانش ملزم به اجرای آن شده‌اند. در دعاهای صبح، پس از ذکر تسبیح اول و دوم، ذکر نام حضرت علی علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسماء جلاله و قرائت سوره حمد، بر صاحب‌الزمان صلوات می‌فرستند. در دعاهای بعد نیز از امام حاضر در رفع مشکلات کمک می‌خواهند و می‌گویند: «توسلوا عندالمصائب بمولاکم الحاضر شاه کریم الحسینی» (هروی، بی‌تا، ص۸۳ـ۸۸).

۹ـ۴. عدم رجعت جسمانی محمدبن‌اسماعیل

در زمان حکومت المعز، ازنظر او امام قائم شریعت جدید نمی‌آورد، فقط مفاهیم باطنی شریعت را روشن می‌کند. او امام قائمی در آینده معرفی نکرد و ازطرفی رجعت جسمانی محمدبن‌اسماعیل را انکار نمود. این عقیده، بعد از المعز نیز دنبال شد و هر خلیفه فاطمی که حکومت را آغاز می‌کرد، خود را امام می‌دانست و ازنظر آنان، این امامان تا قیامت هم ادامه داشتند.

۱۰ـ۴. رجعت الحاکم

حکومت فاطمیان نتوانستند عدالت را به طور کامل اجرا کنند و از همین رو، احساس نارضایتی از وضع موجود پدید آمده بود. مردم نیز به طرف الحاکم بامرالله، خلیفه دروزیان رفتند و او را همان امامی دانستند که در قرآن، وعده ظهور او داده شده است. دروزیان شاخه‌ای از فرقه فاطمی است که به مهدی موعود و انتظار برای ظهور او باور دارند؛ البته منتظر رجعت الحاکم هستند، نه مهدی دیگری. فرقه‌های دیگر اسماعیلیه، به مهدویت مهدی خاصی معتقد نیستند و امام ظاهر در زمان خود را قبول دارند (ابن طولون، بی‌تا، ص۹۳).

۱۱ـ۴. قائم القیامه

اسماعیلیان، بعد از المعز لدین الله معتقد بودند دوره حاضر، دوره اسلام است و امامان اسماعیلیه یکی پس از دیگری ادامه خواهند یافت. این امامان، سلسله‌ای از امامان هفت‌تایی را تشکیل می‌دهند و آخرین فرد از هفتمین امام از سلسله هفت‌امامی، قائم القیامه و ناطق هفتم است. وی دوره پایانی و معادی تاریخ بشر را آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند.

۱۲ـ۴. قائم منتظر

فاطمیان ترجیح دادند بعد از عبیدالله المهدی، به‌جای مهدی منتظر، عبارت قائم را به کار ببرند؛ زیرا با ادعای مهدویت عبیدالله و برآورده نشدن انتظارات نجات‌بخش از ظهور او، عموم اسماعیلیان فاطمی را در حقانیت دعوت دستگاه خلافت فاطمی دچار تردید می‌کرد. بنابراین، برای دور نگاه داشتن اذهان عوام از تبعات ناشی از این اقدام، عبارت «قائم منتظر» را به کار می‌بردند که مترادف مهدی منتظر در اندیشه اسلامی بود. قائم در

دوره کشف، قائم القیامه نامیده می‌شود؛ زیرا معاد روحانی و انفس را برمی‌انگیزد و باتکیه‌بر مقام قضاوت، جان‌های شایسته دریافت فواید عقلی را از نفس‌های پست و کم‌بهره از نفس کل برای ارتقا به مقام دریافت فواید عقلی جدا می‌سازد (دفتری، ۱۳۷۵، ص۲۰۷؛ قبادیانی، ۱۳۰۳، ص ۷۹؛ همان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶ و همان، ۱۳۳۸، ص۲۴۴)

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه که در این مقاله به بحث گذاشته شد مشخص گردید که اعتقادات فرق اسماعیلیه و دوازده‌امامی‌ها، تا امام هفتم مشترک است. به این معنا که هر دو فرقه معتقدند که علی‌بن‌ابی‌طالب ﷺ، امام و جانشین پیامبر ﷺ و وصی منصوص اوست و همچنان فرزندان او تا امام جعفر صادق ﷺ امام شیعیان هستند و افتراقات آنان، از فرزندان امام صادق ﷺ شروع می‌شود. براین‌اساس، ریشه اختلاف آنها در هویت امام مهدی است. در شیعه دوازده‌امامی، مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری ﷺ و امام دوازدهم است، اما ازنظر فرقه‌های اسماعیلیه، مهدی موعود یکی نیست و مهدی در هریک از فرقه‌ها، متفاوت است. اسماعیلیان نخستین، به امامت اسماعیل‌بن‌جعفر اعتقاد دارند و قرامطه به امامت محمدبن‌اسماعیل معتقدند. مهدی فاطمیان ظهور کرده و مهدی نزاریان در هر عصری، ظاهر و مشغول هدایت مردم است.

تشابه نام‌ها در فرقه‌های مختلف شیعه وجود دارد، اما مفهوم و هویت آنها فرق می‌کند. در شیعه دوازده‌امامی، منظور از حجت، قائم، مهدی و امام زمان، فرزند امام حسن عسکری ﷺ است، اما در عقیده قرامطه، محمدبن‌اسماعیل، دوازده حجت داشت که نمایندگان و جانشینان او بودند و در مراتب پایین‌تر از داعیان قرار می‌گرفتند. همچنین مهدی، لقب عبیدالله فاطمی است که ظهور کرد و یا قائم ازنظر نزاریان، همان قائم القیامه است که با ظهورش قیامت را برپا می‌دارد و بین مردم حکم می‌کند.

ازنظر دوازده‌امامی‌ها، شریعت پیامبر تا قیامت نسخ نمی‌شود و با ظهور مهدی ﷺ، بیش از هر زمان دیگری به شریعت عمل می‌شود و شریعت محمدی را زنده می‌کند، اما اسماعیلیه معتقدند که محمدبن‌اسماعیل آیین جدیدی می‌آورد و ازنظر شیعه، کفر می‌گویند. چون قرمطیان، محمدبن‌اسماعیل را از پیامبران اولوالعزم محسوب می‌کردند،

معتقـد بودنـد قائـم المهـدی پیامبری اسـت که آیینی نـو می‌آورد و شـریعت قبلی را نسـخ می‌کند. اسماعیلیه در دوره فاطمی معتقد بودند که حقایق باطنی را به طور کامل مکشوف می‌کند و آزاد از هر رمزی برای همه جهانیان معلوم می‌شود: «چون قائم ما قیام کند، قرآن به گونه تازه‌ای بر شما تعلیم خواهد شد» (نوبختی، ۱۳۵۳، ص۱۰۸).

ازنظر شـیعه دوازده‌امامی، امامت یک منصب الهی اسـت و در دوازده امام وجود دارد و از ایـن نظـر نسـبت به هم برتری ندارند. امام زمان در آخـر زمان ظهور می‌کند و دنیا را پر از عـدل و داد می‌کنـد. قیامت و جزا و سـزا را از وظایف مهدی موعود نمی‌دانند. اسـماعیلیه نخستین نیز همین عقیده را داشتند اما از قرامطه به بعد، محمدبن‌اسماعیل را قائم القیامه خواندند که آیین جدیدی می‌آورد و بعد از ظهور روحانی، تمام نفوس در محضر او محشور می‌شوند و او نفوس پاک مؤمنان را از نفوس پلید کافران جدا می‌کند.

تفـاوت دیگـر، در وجـود امام غایب و امـام ظاهر اسـت. در زمان کنونی، اسـماعیلیان دیگـر بـه مسـئله انتظـار و ظهـور مهـدی موعـود اعتقـادی ندارنـد و مهدویـت دیگـر دارای جایگاهـی در اعتقـادات آنان نیسـت. آنان معتقدند آنچه مربوط بـه انتظار و مهدی موعود اسـت، همگی مربوط به اعتقادات گذشـته و بنا به شـرایط آن دوره‌ها بوده اسـت. در زمان حـال، تمـام دسـتورهای مذهبـی، توسـط امام عصر صـادر می‌شـود و تمام این دسـتورها از طرف خداوند است و تمام وظایف مهدی موعود، بر عهده امام حاضر بوده و اطاعت کامل از امام عصر، ضامن تحقق تمام وعده‌های خداوند است.

فهرست منابع

۱. ابراهیم حسن، حسن و طه احمد شرف (بی تا)، عبیدالله المهدی امام الشیعه الاسماعیلیه و موسس الدولة الفاطمیة فی بلاد مغرب، مصر: مکتبة النهضة المصریه.

۲. ابن طولون، محمد (بی تا)، اللمعات البرقیه في نکت التاریخیه، تصحیح محمد خیر رمضان، بیروت: دارابن حزم.

۳. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (بی تا)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۴. آقا بخشی، علی اکبر و افشاری مینو (۱۳۸۳ش)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات چاپار.

۵. آقانوری، علی (۱۳۸۷ش)، عارفان مسلمان و شریعت اسلام، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

۶. اوسطی، حسین (۱۳۸۶ش)، دوازده گفتار درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تهران: نشر مشعر.

۷. تاجری‌نسب، غلامحسین (۱۳۸۷ش)، فرجام‌شناسی حیات انسان، تهران: انتشارات منیر.

۸. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۷۵م)، سنن الترمذی، تصحیح: محمد فواد عبدالباقی، مصر: مکتبه المصطفی البابی.

۹. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۶۹ش)، معارف و معاریف، قم: انتشارات اسماعیلیان.

۱۰. حسینی زبیدی، سیدمرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر، بیروت.

۱۱. دفتری، فرهاد (۱۳۷۵ش)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، تهران: نشر فروزان.

۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۰ش)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۳. ساموئل میکلوس، استرن و دیگران (۱۳۶۸ش)، نهضت قرامطه، ترجمه: یعقوب آژند، بی‌جا: بی‌نا.

۱۴. سجستانی، ابویعقوب (۲۰۰۰م)، کتاب الافتخار، تحقیق: اسماعیل قربان حسین، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

۱۵. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۸ش)، فرهنگ‌نامه مهدویت، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

۱۶. شهرستانی، محمد (۱۹۵۶م)، الملل و النحل، به کوشش: محمد بدران، قاهره: صادق.

۱۷. طوسی، خواجه نصیرالدین محمدبن‌محمد (۱۳۹۹ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۸. عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: نشر راه رشد.
۱۹. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶ش)، درس‌نامه تاریخ و عقاید، قم: نشر ادیان.
۲۰. فیض‌الاسلام اصفهانی، علینقی (۱۳۶۵ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: سپهر.
۲۱. قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تصحیح: سیدمحمد حسینی جلالی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. ـــــــــ (۱۹۵۶م)، الرسالة المذهبة، خمس رسائل اسماعیلیة، به کوشش: عارف تامر، دمشق: دارالانصاف سلمیه.
۲۳. ـــــــــ (۱۹۸۳م)، اختلاف الاصول المذاهب، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
۲۴. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۲۴ش)، وجه دین، به کوشش: سید شهزاده محمد، برلین: چاپخانه کاویانی.
۲۵. ـــــــــ (۱۳۹۴ش)، دیوان ناصر خسرو، نشر نگاه، تهران.
۲۶. ـــــــــ (۱۳۰۳ش)، وجه دین، برلین: موسسه چاپ کاویانی.
۲۷. ـــــــــ (۱۳۷۸ش)، دیوان اشعار ناصرخسرو، تهران: انتشارات معین.
۲۸. ـــــــــ (۱۳۳۸ش)، خوان الاخوان، تهران: انتشارات مهرگان.
۲۹. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۱ش)، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۰. مسعودی، علی‌بن‌حسین (۱۳۶۵ش)، التنبیه و الاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸ش) سیر کلام در فرق اسلامی، تهران: انتشارات شرق.
۳۲. معلوف، لویس (۱۳۸۷ش)، المنجد فی اللغه، قم: مؤسسه دار العلم.
۳۳. معین، محمّد (۱۳۸۱ش)، فرهنگ فارسی، انتشارات ادنا، تهران: کتاب راه نو.
۳۴. مفید، محمدبن‌محمد (۱۴۱۳ق)، النکت الاعتقادیه، قم: الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۳۵. نوبختی، حسن‌بن‌محمد (۱۳۵۳ش)، فرق الشیعه، ترجمه: محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۶. هروی، نجیب مایل (بی‌تا)، نامه الموت، بی‌جا: بنگاه کتاب.

۳۷. همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸ش)، جامع التواریخ، قسمت اسماعیلیان و فاطمیان، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی زنجانی، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. واکر، پل، ای (۱۳۷۷ ش)، ابویعقوب سجستانی، متفکر و داعی اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزان روز.
۳۹. الولید، علی‌بن‌محمد (۱۹۸۲م)، تاج العقائد و معدن الفوائد، تصحیح عارف تامر، بیروت: موسسه عزالدین للطباعة و النشر.